

مبانی و روش اعراب‌گذاری ادعیه و زیارات با تطبیق بر کتاب «صحیفه رضوان» (منتخب ادعیه و زیارات حرم مطهر رضوی علی صاحبہ السلام)

محمد مهدی احسانی^۱

چکیده

اعراب‌گذاری متن‌های ادعیه و زیارات، راهی برای آسان‌خوانی و درست‌خوانی است. کتاب صحیفه رضوان که دربردارنده منتخب ادعیه و زیارات حرم مطهر رضوی است، ویراستی نواز منتخب ادعیه و زیاراتی است که پیش‌تر، آستان قدس رضوی برای سامان‌دهی برنامه‌های حرم و بهره‌گیری آسان زائران در اختیار آنها می‌گذاشت. هدف‌مندی و روش‌مندی اعراب را می‌توان یکی از ویژگی‌های ویراست جدید دانست. اعراب‌گذاری این کتاب به سبک کنونی، می‌تواند الگویی برای متون حدیثی دیگر به ویژه کتاب‌های دعا و زیارت باشد. نگاشته حاضر، به تبیین الگوی اعراب در کتاب صحیفه رضوان پرداخته تا مخاطبان خاص با روش کار آشنا شده و زمینه بهره‌مندی از آن در اعراب‌گذاری کتاب‌های حدیثی دیگر که برای مخاطبان فارسی زبان چاپ می‌شود، فراهم گردد.

واژگان کلیدی: آستان قدس رضوی، الگوی اعراب، تاریخ اعراب، مخاطبان پارسی متون حدیثی، ادبیات عرب، معارف حدیث.

۱. پژوهشگر و مدرس سطح عالی حوزه علمیه قم.

مقدمه

قرآن کریم و حدیث اهل بیت علیهم السلام، گنجینه‌هایی الهی برای بشر است. این میراث ارزشمند که با زبان عربی صادر شده و به دست رسیده، مهم‌ترین نیازهای انسان را برآورده کرده، راه برون‌رفت از گرفتاری‌ها و مسیر رسیدن به خوش‌بختی را نشان می‌دهد. دعاها، ذکرها، زیارت‌ها و آداب، بخشی از حدیث اهل بیت علیهم السلام را شکل داده که در درون خود، مشتمل بر متن‌های قرآنی است.

بهره‌گیری از گنجینه گران‌بهای قرآن و حدیث به آشنایی با زبان عربی، نیاز دارد. خوش‌بختانه، نگارش پارسی و عربی، تفاوت چندانی با یکدیگر نداشته و مسلمان فارسی‌زبان، با کسب مهارت‌هایی اندک می‌تواند از نعمت خواندن آیه‌ها، دعاها و متن‌های مشابه بهره‌مند شود. اعراب‌گذاری متن‌های مقدّس، راهی برای بهره‌گیری آسان و درست از آن است. مسلمانان پارسی، می‌توانند بر پایه داشته‌های خویش از شکل حروف فارسی و به کمک اعراب، دعاها و زیارت‌ها را به درستی خوانده و همّت خویش را بر فهم معنا و توجّه به ترجمه، مصروف دارند.

امروزه چاپ‌های مختلفی از متن‌های دعا و زیارت، در دسترس است. صاحبان این نسخه‌ها، علانمی را به کار برده‌اند که هرچند در مجموع، آسانی خوانش را در پی دارد ولی مخاطبان به ویژه آگاهان از ادبیات عرب را با روش اعراب‌گذاری آشنا نمی‌کند. روشن نبودن مبنای اعراب‌گذار و روش وی، پیمودن مسیر نقد را دشوار کرده و راه را برای سلیقه‌ای شدن، باز می‌کند. در برابر، بیان روش اعراب‌گذاری، الگویی از کار، ارائه کرده و ناقد را به نقدی روشن و هدف‌مند و می‌دارد. همچنین معلوم بودن روش، راه اعراب‌گذار را روشن کرده و او را از تمایل به سلیقه‌هایی خارج از ضابطه، باز می‌دارد.

صحیفه رضوان، نسخه‌ای نوین از کتاب منتخب ادعیه و زیارات است. این ویراست نو، دارای ویژگی‌های علمی و فنی بسیاری همچون بهره‌گیری از ملاک‌های اعتبارسنجی برای گزینش متون، استفاده از دیدگاه‌های کارشناسی برای تعیین گونه خط (رسم الخط) و نیز بهره‌گیری از الگویی ویژه در اعراب‌گذاری است. نگاشته حاضر به مبانی و شیوه اعراب‌گذاری «صحیفه رضوان» پرداخته و الگوی پیمودن این راه را عرضه می‌کند. هدف از طراحی این الگو، روشمندسازی اعراب‌گذاری و هدف از ارائه آن، الگوسازی برای اعراب‌گذاری کتاب‌های دیگر دعایی و زیارتی شیعه برای مخاطبان پارسی است. ماموریت این نوشتار، طرح چکیده مبانی و پشتوانه‌های علمی در اعراب‌گذاری «صحیفه رضوان» و نیز روش اجرایی آن است.

برای نخستین بار، آستان قدس رضوی به روشمندسازی اعراب‌گذاری و الگوسازی آن اقدام کرده



و از این رو مقاله حاضر، اولین اثر در این زمینه خواهد بود. بهره این مقاله را می‌توان در زمینه‌سازی برای نقد روشمند اعراب، ایجاد بنیانی برای رشد علمی اعراب‌گذاری و حرکت در مسیر منضبط نمودن چاپ و نشر کتاب‌های دعا و زیارت، دانست. پژوهش حاضر در سه بخش به شناخت اعراب، چرایی اعراب‌گذاری و چگونگی آن می‌پردازد.

الف. شناخت اعراب

شناسایی چستی اعراب و مفاهیم مشابه و متضاد آن، موضوع مقاله را به طور دقیق، روشن می‌کند. چگونگی بهره‌گیری از اعراب در زبان‌های دیگر، زمینه را برای مقایسه، شناخت ضرورت‌ها و تبیین هدف از اعراب‌گذاری، فراهم خواهد کرد. ریشه اعراب، ادبیات عرب است. آشنایی اجمالی با دانش‌هایی که هر یک در ساخت اعراب، نقشی کم یا بسیار دارند، شناخت پایه‌های اعراب را به دنبال خواهد داشت. این بخش به موضوعات یادشده می‌پردازد.

۱. مفهوم‌شناسی

ریشه «ع ر ب» در لغت به معنای روشن شدن و خالص بودن است. این ماده در باب افعال، برای روشن‌سازی، فصیح‌گویی و بی‌پرواگویی به کار می‌رود. هنگامی که کسی با زبانی واضح و ادای همه آواها سخن می‌گوید، «أَعْرَبَ الْكَلَامَ» گفته می‌شود. در برابر این کاربرد، «إِلْحَان» قرار دارد که به معنی غیر واضح سخن گفتن است.^۱ سخن گفتن ناروشن، سبب بدفهمی معنا شده و یا فهم را با کندی و سختی مواجه می‌کند. در برابر، روشن سخن گفتن و ادای همه حرف‌ها و آواها، فهم آن را آسان و سریع می‌سازد. از همین رو به واضح سخن گفتن و درست اداکردن آواها، تعریب گفته می‌شود. «اعراب‌گذاری» از همین کاربرد گرفته شده است. اعراب‌گذار، حرکت‌های حروف را روشن می‌کند تا درست و روشن ادا شود. او در نگارش، همان‌گونه که حرف‌ها نوشته می‌شود، حرکت‌ها یعنی زیر، زبر و پیش را می‌نگارد و بر شدت برخی از حرف‌ها با علامت تشدید، تاکید می‌کند. به این وسیله، خوانندگان متن، می‌توانند واژگان را درست بخوانند و معنای آن را درست بفهمند.

اگر کسی از علامت‌های آوایی به درستی بهره نگیرد، کار وی «إِلْحَان» خواهد بود نه اعراب؛ زیرا او زمینه اشتباه خواندن و نادرست فهمیدن را فراهم کرده است.^۲ حال، اگر کسی علامت‌ها را حذف کند، کار او «إِعْجَام» نام دارد. این واژه از ریشه «ع ج م» به معنی نامفهوم و مبهم است. هنگامی که

۱. ن.ک: العین، ج ۲، ص ۱۲۸، معجم مقاییس اللغة، ج ۴، ص ۲۹۹، الصحاح، ج ۱، ص ۱۷۸، تاج العروس، ج ۲، ص ۲۱۶.

۲. ن.ک: العین، ج ۳، ص ۳۳۰، معجم مقاییس اللغة، ج ۵، ص ۲۳۹، الصحاح، ج ۶، ص ۲۱۹۳، تاج العروس، ج ۱۸، ص ۵۰۲.

واژه‌ای بدون نقطه یا علامت آوایی نگاشته می‌شود، نسبتی از عجمه را در خود دارد و این کار نویسندگان، اعجام یا مبهم‌نویسی نام می‌گیرد. حروف «معجم» همان حرف‌های الفباست که چون به تنهایی معنای خاصی را منتقل نمی‌کند، معجم خوانده شده است. واژه «اعجام» در باب افعال، معنایی ضد عجمه نیز دارد.^۱ این واژه، گاهی به معنای رفع عجمه و نقطه‌گذاری به کار می‌رود.^۲ اشتقاق «معجم» نیز گاهی برای حروف نقطه‌دار، کاربرد دارد. در برابر این معنا از «اعجام»، «إهمال» قرار می‌گیرد. «همل» به معنی رهاکردن است. هنگامی که واژه‌ای بدون نقطه نگاشته شود، به این کار نویسندگان، «إهمال الحروف» می‌گویند.^۳ «نقط» لغت دیگری است که در این عرصه کاربرد داشته و به معنی یک بار نقطه گذاشتن بوده و «تنقیط» به نقطه‌گذاری گفته می‌شود.^۴

گاهی، اعراب در برابر «بناء» به کار می‌رود. «معرب» و «مبنی» دو گونه از واژگان هستند. «بناء» از ریشه «ب ن ی» به معنی ساختن است و «مبنی» ساخته شده را گویند. در این کاربرد، همه واژگان به دو دسته معرب و مبنی تقسیم می‌شوند. معرب‌ها، واژگانی هستند که حرف آخر آنها از پیش، ساخته نشده و بر اساس عوامل، آوای مناسب می‌یابند مانند واژه «رحمة» در «وَإِنَّ رَحْمَتَكَ...» که به جهت ورود عامل «إِنَّ» منصوب شده و در چند جمله پس از این به جهت ابتدائیت، مرفوع می‌شود: «فَرَحِمْتُكَ أَهْلٌ...»^۵ در برابر، مبنی‌ها واژگانی هستند که حرف آخر آنها از پیش، ساخته شده و تغییر نمی‌کند مانند «إِنَّ» که همیشه مفتوح است.

«اعراب» کاربرد حدیثی نیز دارد. پیامبر ﷺ فرمودند: «أعربوا القرآن و التمسوا غرائبهم».^۶ همچنین از ایشان نقل شده که فرمودند: «اعربوا القرآن فان من قرء القرآن فاعربه فله بكل حرف عشر حسنات و كفارة عشر سيئات و رفع عشر درجات».^۷ در جایی دیگر از ایشان نقل شده: «اعربوا الكلام

۱. یکی از معانی باب افعال، سلب است. (صرف ساده، ص ۱۳۸)

۲. ن.ک: العین، ج ۱، ص ۲۳۷، معجم مقاییس اللغة، ج ۴، ص ۵۳۹، الصحاح، ج ۵، ص ۱۹۸۰، تاج العروس، ج ۱۷، ص ۴۶۲.

۳. ن.ک: العین، ج ۴، ص ۵۶، ترتیب اصلاح المنطق، ص ۴۱۰، الصحاح، ج ۵، ص ۱۸۵۴، معجم مقاییس اللغة، ج ۶، ص ۶۷، لسان العرب، ج ۱۱، ص ۷۱۰.

۴. ن.ک: الصحاح، ج ۳، ص ۱۱۶۵.

۵. المصباح للكفعمی، ص ۲۰.

۶. المستدرک علی الصحیحین، ج ۲، ص ۴۳۹.

۷. المعجم الاوسط، ج ۷، ص ۳۰۷.

کي تعربوا القرآن»^۱ امام صادق (ع) نیز می‌فرمایند: «اعربوا حدیثنا فانّا قوم فصحاء»^۲ در این کاربرد، اعراب به معنا نقل درست و روشن است؛ یعنی همان معنای لغوی؛ نه به معنی حرکت‌گذاری.

اعراب‌گذاری در کاربرد این مقاله، برگرفته از همان معنای نخست است که روشن‌سازی حرکت‌ها را به صورت مکتوب در همه واژگان، شامل می‌شود. بر این اساس، اعراب در برابر الحان و اجمال قرار گرفته و زمینه‌ای برای رساندن درست معناست. گاهی برای این کار از واژه «ضبط» استفاده می‌شود. ضبط از حیث ریشه به معنی همراهی همیشگی چیزی با چیزهای دیگر یا حفظ کردن چیزی با دوراندیشی است.^۳ ضبط واژه برای بیان اعراب آن به کار رفته و در حقیقت، حفظ واژه از لحن است. لغویان از این کاربرد، بهره‌ای بسیار برده‌اند. در برابر این واژه، «رسم» قرار دارد که به معنی اثر هر چیزی است.^۴ یکی از معانی استعمالی این ریشه، نقاشی و خطاطی است؛ زیرا نشان‌دهنده اثر نقاش و خطاط و معنایی است که درصدد رساندن آن بوده است.^۵ معنای دیگر همین ریشه، چگونگی رفتن یا روش است.^۶ «رسم الخط» از همین معنا گرفته شده و چگونگی نوشتن حرف‌ها را گویند.

۲. اعراب در زبان‌های لاتین و فارسی

بهره‌گیری از اعراب و اظهار آن در نگارش، امری مرسوم بین زبان‌های دنیاست. در نگارش لاتین، اعراب جزو کلمه بوده و هیچ کلمه‌ای بدون اعراب نوشته نمی‌شود. در این زبان، حرکت‌ها مانند حروف، دارای شکلی مشخص بوده و در درون املاي کلمه جای دارد. کلمه «ربّنا» در نگارش لاتین این‌گونه است: rabbana این ساده‌ترین شکل نگارش «ربّنا» در زبان لاتین بوده و برای رساندن الف و اشباع فتحه از علامتی بالای «a» نیز بهره می‌گیرند. در حقیقت، ساده‌ترین شکل نگارش کلمات در زبان لاتین، مشتمل بر حرکت‌های خوانشی است.

زبان فارسی، روشی متفاوت با لاتین دارد. در این زبان، علامت تشدید برای نشان‌دادن شدت حرف، به کار رفته و جزو واژه است. اما علامت‌های زیر، زبر و پیش، تنها برای آسان‌سازی خوانش

۱. فضائل القرآن، ج ۲، ص ۱۸۵ ح ۶۲۴.

۲. الکافی، ج ۱، ص ۵۲ ح ۱۳.

۳. ن.ک: العین، ج ۷، ص ۲۳، معجم مقاییس اللغة، ج ۳، ص ۳۸۶، الصحاح، ج ۳، ص ۱۱۳۹.

۴. ن.ک: العین، ج ۷، ص ۲۵۲.

۵. ن.ک: الصحاح، ج ۵، ص ۱۹۳۲، معجم مقاییس اللغة، ج ۲، ص ۳۵۳.

۶. معجم مقاییس اللغة، ج ۲، ص ۳۵۳.

واژگان مشکل به کار می‌رود. واژگانی که روش خواندن آن نزد پارسی‌زبانان، روشن است، نیازی به اظهار حرکت ندارد. در برابر، واژگانی که احتمال اشتباه‌خواندن آن وجود دارد به واسطه قراردادن حرکت، درست خوانده می‌شود. هنگام آموزش زبان فارسی، علامت آواهای کوتاه، اظهار می‌شود تا نوآموز با واژه آشنا گردد. کمی پس از آن و هنگامی که نوآموز با تعداد قابل توجهی از واژگان آشنا شد، اظهار علامت‌ها، رفته‌رفته، کم می‌شود. پارسی‌زبانان، واژه را با حرکت‌هایش می‌آموزند و نیازی به علامت‌های دیداری، جز در واژگانی که احتمال اشتباه‌خوانی آن بسیار است، ندارند.

در جمله «هرگز پرده‌های تاریک آن شما را نپوشانید.» که ترجمه‌ای از «لَمْ تُلْبِسْكَ مِنْ مُدْلِهَمَاتٍ ثِيَابِهَا»^۱ می‌باشد، تنها حرف «ک» در واژه «تاریک» نیازمند حرکت زیر تشخیص داده شد. آوردن این حرکت به جهت سازمان جمله و گونه چینش واژگان است. هدف اعراب‌گذار، آسان‌سازی خواندن است. ممکن است خواننده با خوانشی دوباره، این جمله را درست بخواند، ولی اعراب‌گذار، با قراردادن حرکت زیر، نیاز به دوباره‌خوانی را رفع کرده است.

در دو زبان لاتین و فارسی، روش اعراب‌گذاری تفاوت دارد. زبان لاتین، اعراب را جزو واژه دانسته و تنها همراه با آن به نگارش کلمه می‌پردازد؛ ولی زبان فارسی، اعراب را جدای از واژه دانسته و تنها برای پیشگیری از اشتباه‌خوانی و ایجاد سرعت در خوانش، آن را می‌نگارد. بنابراین حکم عقل یا سیره‌ای واحد از عقلا دیده نمی‌شود بلکه هر زبانی، عرف ویژه خود را دارد. دست کم، اعراب، برای پیشگیری از خطا و کندی در خوانش به کار می‌رود.

۳. شاخه‌ها و منابع ادبیات عرب

اعراب‌گذاری، ریشه در دانش‌های ادبی دارد. قواعد سماعی و قیاسی این دانش‌ها، حرکت‌های واژگان را تعیین می‌کند. اعراب‌گذار هرچه بیشتر با این دانش‌ها آشنا باشد، احتمال خطای او کاهش می‌یابد. اعراب، به ویژه در حرف پایانی واژگان، پیوندی ناگسستنی با معنا دارد. از این رو اگر معنای کلمه، جمله و سیاق به درستی روشن نباشد، اعراب‌گذاری مشکل بوده و یا احتمال خطای آن بیشتر می‌شود. اعراب‌گذار پیش از اظهار حرکت‌ها به ویژه حرکت‌های پایانی واژه‌ها، معنا را می‌فهمد و بر اساس آن حرکت‌ها را نشان می‌دهد.

دانش‌هایی چند، حوزه ادبیات عرب را می‌سازند که برخی از آنها نقشی بیشتر در اعراب‌گذاری دارند. صرف، دانشی برای شناخت حالت‌های گوناگون واژه و چگونگی تبدیل آن به شکل‌های

۱. منتخب ادعیه و زیارات (به نشر)، ص ۱۱۷.

مختلف است.^۱ با این دانش می‌توان معنای تصوّر شده را در قالب و هیات‌های شناخته‌شده لفظی درآورد. اشتقاق که گاهی از آن با عنوان علم الاشتقاق یاد می‌شود، شاخه‌ای از دانش صرف است. کتاب «الاشتقاق و التعریب» نوشته عبد القادر بن مصطفی مغربی، از بهترین نگاشته‌ها در این موضوع است. نحو، دانشی برای شناخت جایگاه هر واژه در جمله است. با این دانش می‌توان برای معانی، جایگاه مناسبی یافت و حرف پایانی هر واژه را به درستی تلفظ کرد.^۲ کتاب «المفصل فی الاعراب» زمخشری و «النحو العربی بین الصناعة و المعنا» اثر دکتر عبد الفتاح محمد حبیب، از بهترین آثار قدیمی و جدید در این عرصه شمرده می‌شود.

«توجیه الاعراب» شاخه‌ای است که بیشتر در صرف و نحو ریشه دارد. این دانش، مستقل نیست بلکه قواعد صرف و نحو را کاربردی می‌سازد. با بهره‌گیری از گزاره‌های توجیه الاعراب، می‌توان پشتوانه‌های علمی اعراب هر واژه و جمله را تبیین کرد و ارتباط آن را با معنا روشن ساخت. «الاصول و اصطلاح قواعد التوجیه» از تمام حسان و «قواعد التوجیه فی النحو العربی» از عبد الله خولی، نمونه‌ای از بهترین کتاب‌ها در این عرصه است. فقه اللغة، دانشی برای شناسایی ریشه‌ها و معنای آن به همراه معنای هیات‌ها، معنای استعمالی، مراد جدی متکلم و طیف معنایی هر واژه است. با این دانش می‌توان تفاوت واژگان مشابه و مشابهت واژگان متفاوت را فهمید. «دراسات فی فقه اللغة» دکتر صبحی صالح را می‌توان یکی از بهترین آثار در این زمینه دانست. «وضع» که گاهی از آن با عنوان «علم الوضع» یاد می‌شود بخشی از دانش فقه اللغة است که به تاریخ و مبانی ساخت واژگان می‌پردازد.

آواشناسی، دانشی برای شناخت تاثیر آواها بر معناست. با این دانش می‌توان ویژگی‌های هر آوایی را به صورت جدا و ترکیبی فهمید و چگونگی ایجاد معنا را با بهره‌گیری از آواها به دست آورد. «الاصوات اللغویة» اثر دکتر ابراهیم انیس و «الدراسات اللهجية و الصوتية عند ابن الجنی» اثر دکتر حسام سعید النعمیمی، از بهترین آثار درباره آواشناسی است. این دانش به همراه علم الحروف، ویژگی‌های شکلی و آوایی هر حرف را روشن کرده و به متکلم این توان را می‌دهد تا از میان واژگان مختلف، برای مفهوم واحد، گزینش‌هایی متناسب با معنای مورد نظر، انجام دهد. «مقدمة الادب» زمخشری و «خصائص الحروف العربیة و معانیها» حسن عباس آثاری پربهره در دانش حروف است. بلاغت، دانشی است که چگونگی روشن سخن گفتن و رساندن و تثبیت معنا را یاد می‌دهد. با

۱. ن. ک، صرف ساده، ص ۱۷.

۲. ن. ک: البهجة المرضیة، ص ۱۵.

این دانش می‌توان معنا را با مناسب‌ترین شکل به مخاطب منتقل کرد.^۱ این دانش که نتیجه دانش‌های پیشین است با بهره‌گیری کاربردی از قواعد علوم ادبی، همه آنها را در مسیر رساندن و فهم معنا به کار می‌گیرد. تفسیر «الکشاف» زمخشری، نمونه‌ای برجسته از کتاب‌هایی است که قواعد بلاغی بسیاری را به صورت کاربردی مطرح کرده است. «القواعد البلاغية في ضوء المنهج الاسلامي» اثر مرحوم دکتر محمود بستانی نمونه‌ای امروزی از بهترین منابع بلاغی است که با نگاه دینی نگاشته شده است. «دلالت» که گاهی از آن با عنوان «علم الدلالة» یاد می‌شود، شاخه‌ای از دانش بلاغت است و مبانی رساندن معنا و فهم معنای عمومی و حکیمانه را آموزش می‌دهد. کتاب «علم الدلالة» نوشته دکتر احمد مختار عمر از بهترین نگاشته‌ها در این عرصه است.

دانش‌های پیش‌گفته با فهم معنا ارتباط داشته و پشتوانه اعراب محسوب می‌شود. در میان این علوم، صرف، نحو و فقه اللغة، بیشترین نقش را در اعراب‌گذاری دارد. دانش‌های دیگری چون «عروض و قوافی» که به حوزه شعر می‌پردازد و نیز علم الاملاء که به شیوه نگارش واژگان اختصاص دارد و همچنین علم تجوید که چگونگی خواندن فتنی واژگان قرآن را بر اساس قواعد آواشناسی و علم الحروف، آموزش می‌دهد، با عرصه معنا و اعراب ارتباط کمتری دارد.

ب. چرایی اعراب

آواهای خواندنی بر دو گونه‌اند. نخست آواهای ساکن هستند که بیشتر حرف‌های الفبا مانند «ب»، «ج»، «د» و ... را شامل می‌شود. دوم آواهای لین هستند که حرکت‌های کوتاه فتحه، کسره و ضمه و نیز حرکت‌های کشیده همین آواهای کوتاه یعنی «آ»، «ای» و «او» را شامل می‌شود.^۲ در آغاز، الفبای عربی برای همه آواها، شکل خاصی ایجاد نکرده بود. آواهای لین کوتاه، در این زبان، تلفظ شده، ولی شکلی معادل خود نداشتند. سپس برای این آواها، شکل‌هایی که حرکت، نام گرفتند، ایجاد شد. اعراب‌گذاری، نمایش دادن آواهای پسینی است. اکنون برای آواهای عربی، حرف و حرکت وجود دارد.

۱. پیشینه اعراب

پیش از اسلام، خواندن و نوشتن در سرزمین حجاز، رواج نداشت. تنها کسانی اندک، توان خواندن و یا خواندن و نوشتن داشتند. آنها از خط نبطی و سریانی بهره می‌گرفتند. نبط، منطقه‌ای در

۱. ن.ک: مختصر المعانی، ص ۱۵.

۲. الاصول اللغوية، ص ۲۷.



مرزهای حجاز و عراق بوده و سریان در شمال عراق واقع است. این دو منطقه پیش از ظهور اسلام، ممالک پارسی به حساب می‌آمدند. مسلمان شدن ایرانیان و تبادلات فرهنگی موجب شد تا خطوط پارسی و عربی مشابه یکدیگر باشند.^۱ خط نبطی و سریانی، بدون نقطه و علامت بود و تنها حروف صامت را نشان می‌داد. حتی حرف «ا» تنها در واژگانی که تعداد حروف کمتری داشت، مانند «کان» و «النار» نگاشته شده و در واژگان پر حرف، نوشته نمی‌شد، مانند «ظلمین».^۲ قرآن‌ها بیشتر با خط سریانی و گاهی با خط نبطی نگاشته می‌شد.

پس از بنای کوفه در عهد خلیفه دوم و نگارش قرآن‌های عثمانی با خط سریانی، همچنین پس از پایتختی کوفه در حکومت امام علی علیه السلام، این نوع نگارش به خط کوفی مشهور شد. ابو الاسود دؤلی (۶۹۹ق) که پیش‌تر، از امام علی علیه السلام، ادبیات عرب را آموخته و در جامعه به شعر و ادب و وضع دانش نحو شهرت یافته بود، عهده‌دار نشان‌دادن آواهای کوتاه در واژگان قرآنی شد تا آن را از خطاخوانی غیر عرب‌ها و احیاناً عرب‌ها برهاند. او آواها را با نقطه نشان می‌داد. در عصر عبد الملک مروان (۷۵-۸۶ق) نصر بن عاصم (۸۹ق) شاگرد ابو الاسود دؤلی و یحیی بن یعمر (۱۲۹ق)، نقطه‌گذاری حروف را برای جداسازی حرف‌های مشابه انجام دادند. آنها برای جداسازی نقطه‌های آوا از نقطه‌های حروف، نقطه‌های آوا را با رنگ غیر متن، نگاشتند. پس از آن خلیل بن احمد فراهیدی (۱۷۵ق) به جای نقطه‌های آوایی از حرکت‌های کنونی فتحه، ضمه و کسره بهره جست. در پایان قرن سوم، علامت سکون، تشدید و وصلیت همزه، ایجاد شد و کم‌کم نشانه‌های دیگری نیز افزون گشت. در قرن چهارم، ابن مقله شیرازی (۳۲۸ق) خط نسخ را از خط نبطی که رو به فراموشی بود، گرفت و آن را به زیبایی نگاشت. نگارش ابن مقله و خط جدید او موجب شد تا رفته رفته، خط کوفی به انزوا رود.^۳

پیش از نگارش قرآن با نقطه و حرکت، عرب‌ها با بهره‌گیری فطری از زبان و تکیه بر یادگیری و حافظه، قرآن را تلاوت می‌کردند. همانند پارسی امروز که بدون نگارش حرکت، به آسانی خوانده می‌شود. گسترش اسلام در سرزمین‌های دوردست و کم‌شدن دسترسی این مناطق به قاریان قرآن، موجب شد تا گزارش‌هایی از اشتباه‌خوانی قرآن به پایتخت حکومت اسلامی برسد. آشکارنمودن نگارشی همه آواها، هدف درست‌خوانی و آسان‌خوانی قرآن برای غیر عرب‌ها و نیز غیر قریش را دنبال

۱. ن.ک: تاریخ زبان و فرهنگ عربی، ص ۲۹-۵۰.

۲. التمهید، ج ۲، ص ۱۹.

۳. ن.ک: تاریخ قرآن، ص ۱۱۲-۱۲۲؛ تاریخ القرآن، ص ۲۹-۳۴ و ۹۵-۹۸؛ التمهید، ج ۱، ص ۳۵۹ و ۴۰۳.

می‌کرد.

نسبت به متن‌های عربی غیر از قرآن، توجّهی در این حد، وجود نداشت. رواج نقطه‌گذاری موجب شده بود تا همه واژگان اعم از قرآنی و غیر قرآنی، با نقطه نگاشته شوند ولی علامت‌های آوایی، تنها در قرآن با دقّت به کار می‌رفت. متن‌های حدیثی و دعایی و ...، علامتی نداشت. تنها در جایی که احتمال اشتباه می‌رفت، از علائم بهره می‌گرفتند. کتاب‌های کنونی عربی نیز اینگونه است؛ همانند فارسی که تنها برای پیشگیری از اشتباه و سرعت بخشی به خواندن، از علامت‌های آوایی استفاده می‌شود. بنابراین حکمی شرعی یا عقلی مبنی بر لزوم اظهار همه آواها در همه متن‌ها، برای مخاطبان عرب‌زبان وجود ندارد. تنها سیره‌ای عقلایی مبنی بر علامت‌گذاری واژگانی که احتمال اشتباه یا کندی در خوانش آن وجود دارد، مشاهده می‌شود.

۲. نیاز کنونی به اعراب

اعراب‌گذاری قرآن کریم در روزگار کنونی، روشمند و هدفمند شده است. نویسندگان بسیاری درباره چگونگی و چرایی اعراب قرآن، دست به قلم برده‌اند. افزودن و کاستن هر حرکتی از قرآن کریم، با پرسش و پاسخ‌های علمی مواجه می‌شود. اما هنوز هم کارهای بدون روش و هدف، مشاهده می‌گردد. تعدّد و تنوّع روش‌ها و هدف‌ها، اگر مدیریت نشود، آسیب‌زا است. هنگامی که مخاطبان قرآن کریم ندانند که هر روش و هدفی برای کدام گروه، کارآیی دارد، دچار سردرگمی شده و نتیجه آن با بی‌روشی و بی‌هدفی، تفاوت اندکی دارد.

این وضع در حدیث، نامناسب‌تر است. هنوز درباره روش اعراب‌گذاری احادیث، نگاشته خاصی وجود ندارد. احادیث، گاهی با اعراب و گاهی بدون اعراب به دست مخاطب می‌رسد. احادیث اعراب‌دار، معرّف روش خویش در اعراب‌دار شدن نیستند. دعاها، زیارت‌ها، ذکرها و آداب که بخشی از حدیث را شکل می‌دهند، گاهی با اعراب و علامت‌های ناشناخته به دست مردم می‌رسد و گاهی از اعراب ضروری برای خوانش درست نیز بهره‌مند نیست. بنابراین بایسته است که هدف از اعراب‌گذاری روشن شود.

اعراب‌گذاری با هدف آسان‌خوانی و درست‌خوانی، انجام می‌شود. با این هدف، می‌توان دو گونه از اعراب‌گذاری را تصوّر کرد. گونه‌ای از آن را تجویدی می‌نامیم و گونه دوم را خوانشی می‌خوانیم. اعراب‌گذاری تجویدی، مخاطبی خاص شامل قاریان و پژوهشگران را در نظر گرفته و ماموریت آن زمینه‌سازی برای درست‌خوانی بر پایه لفظ و معنا و ارائه همزمان آگاهی‌های دیگر است. در این گونه، اعراب‌گذار می‌خواهد، خواننده را به دقّت‌های لفظی در حوزه مخارج حروف واقف کرده و

اطلاعاتی همچون «پیشینه برخی ترکیب‌ها»، «چگونگی وقف»، «قرائت‌های مختلف از یک واژه» و ... در اختیار مخاطب قرار دهد.^۱ قرآن‌های تجویدی، نمونه‌ای از این گونه اعراب‌گذاری است. گونه دیگر اعراب‌گذاری، خوانشی است. مأموریت این روش، تنها زمینه‌سازی برای درست‌خوانی لفظ بر اساس معناست. در این شیوه، اعراب‌گذار قصد ندارد که اطلاعات حداکثری از الفاظ ارائه کند؛ بلکه می‌خواهد، مخاطب خود را با سریع‌ترین و آسان‌ترین شکل به خوانش درست کلمه برساند. مخاطب وی در این روش، همه مردم هستند که آگاهی‌های لفظی و تاریخی دیگر، سودی برایشان ندارد. آنها می‌خواهند این متن را از روی نگاشته، درست خوانده و معنای آن را بفهمند. قرآن‌های کم‌اعراب، نمونه‌ای از این گروه اعراب‌گذاری است.

در حوزه دعاها، ذکرها، زیارت‌ها و آداب، هیچ‌گاه شیوه خاصی برای اعراب‌گذاری وجود نداشته است. اکنون زمان آن رسیده تا هدف و روش اعراب‌گذاری در این حوزه به بحث گذاشته شود. دعاها و مشابهاات آن یعنی ذکرها، زیارت‌ها و آداب، گروهی از احادیث هستند که در دوره‌ای ۳۴۰ ساله از معصومان علیهم‌السلام صادر شده‌اند. این گروه از روایات، همانند احادیث دیگر از ثبت اعراب دقیق واژگان در دوران صدور، محروم است. اعراب‌گذاری این متون، کاری است بر عهده عالمانی که قصد عرضه آن را به مخاطبان دارند. مخاطبان دعاها و مشابهااتش، همه مردم هستند. آنها با توجه به موضوع هر متن و معنای آن و با مقاصد چهارگانه تقرّب، توسّل، رشد و رسیدن به حاجت خویش از این متون بهره می‌گیرند. آنچه برای مخاطبان، اهمیت دارد، رسیدن به مقصدهای چهارگانه و یا برخی از آنهاست. نکات فنی و تجویدی در قرائت، چندان اهمیتی برای خوانندگان نداشته و حتی مخاطبان خاص نیز به این حوزه، هنوز از این زاویه نگاه نکرده‌اند. آنها می‌خواهند این متون مقدّس را با درستی و آسانی بخوانند و یا هم بخوانند و هم بفهمند تا به مقصد خویش برسند. در حقیقت، اعراب تجویدی در این عرصه هیچ‌گاه مورد انتظار نبوده است. از این رو می‌توان اعراب خوانشی را مناسب‌ترین روش با مقاصد و اهداف این عرصه دانست.

از سوی دیگر، مخاطبان دعا و مشابهاات آن، عرب‌ها و غیر عرب‌ها هستند. فرهنگ نوشتاری این طیف گسترده از مخاطبان، یکسان نبوده و هر قومی دارای شیوه خویش است. بر این اساس می‌توان در هر کتاب و نشری، ملاک اکثریت را در نظر گرفت. کتاب «صحیفه رضوان» در حرم مطهر رضوی دارای بیشترین مخاطبان فارسی‌زبان است. پیش‌تر گفته شد که در زبان فارسی، از اعراب تنها در واژگانی استفاده می‌شود که خط‌خوانی و یا مشکل‌بودن خوانش آن محتمل است. برای بیشتر اهالی

۱. ن.ک: الاتقان، ج ۴، ص ۱۶۷.

زبان فارسی، خواندن بیشتر واژگان عربی، بدون اعراب، مشکل بوده و خطاخوانی آن محتمل است. این گروه از مخاطبان دعاها و زیارت‌ها، در بیشتر واژگان، نیازمند اعراب هستند تا بتوانند به آسانی و درستی، آن را بخوانند. در حقیقت، این گروه از مخاطبان همانند نوآموزان هستند که به جهت آشنایی نداشتن با بیشتر کلمات از اعراب بهره می‌گیرند؛ اما برخی از واژگان را بدون اعراب نیز به درستی و آسانی می‌توانند بخوانند.

گروه دومی که بیشترین مخاطبان کتاب «صحیفه رضوان» را تشکیل می‌دهد، زائران کشورهای عربی هستند. پیش‌تر گفته شد که اعراب‌گذاری در عربی امروز با هدف آسان‌خوانی و درست‌خوانی بوده و تنها واژگانی از اعراب بهره‌مند می‌شوند که بدون آن، خوانشی خطا یا مشکل می‌یابند. روشن است که مخاطب عرب‌زبان با بسیاری از واژگان عربی دعاها و زیارت‌ها آشنا بوده و نیازی به اعراب آن ندارد.

بنابراین هدف از اعراب‌گذاری کتاب «صحیفه رضوان» آسان‌خوانی و درست‌خوانی از سوی مخاطب فارسی‌زبان است؛ اما مخاطب عربی‌زبان را نیز از نظر دور نمی‌دارد. مخاطبان زبان‌های دیگر نیز با عربی که لسان قرآن کریم است، آشنا بوده و در نظر گرفتن اعراب متناسب با عربی‌زبان‌ها خود به خود موجب بهره‌مندی آنها از خوانش درست و آسان خواهد شد.

ج. چگونگی اعراب

اعراب‌گذاری کتاب «صحیفه رضوان» دارای مبانی و روشی است که در این بخش ارائه می‌شود. این مبانی بر پایه مطالب پیش‌گفته، شکل گرفته و روش اعراب‌گذاری را شکل می‌دهد.

۱. مبانی شرعی اعراب

پیشینه اعراب‌گذاری نشان می‌دهد که این کار در آغاز، امری لازم از ناحیه معصومان علیهم‌السلام نبود. قرآن کریم و حدیث رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بدون اعراب نگاشته می‌شد و ایشان از آن نهی نمی‌کردند. رفته رفته با گسترش جامعه اسلامی و خطاخوانی قرآن کریم از سوی تازه‌مسلمانان، رسم الخط تغییراتی کرد و سیری را پیمود که پیشتر درباره آن سخن به میان آمد.

هرچند اعراب‌گذاری، امری لازم نبود، ولی می‌توان، پسندیده‌بودن آن را با شرایطی از متون دینی برداشت کرد. قرآن کریم درباره برخی از اهل کتاب، می‌فرماید: «وَإِنَّ مِنْهُمْ لَفَرِيقًا يَلُؤُونَ أَلْسِنَتَهُمْ بِالْكِتَابِ لِتَحْسَبُوهُ مِنَ الْكِتَابِ وَمَا هُوَ مِنَ الْكِتَابِ وَيَقُولُونَ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَمَا هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَيَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ وَهُمْ يَعْلَمُونَ.»^۱ یعنی «و از میان آنان گروهی هستند که زبان خود را به

۱. آل عمران: ۷۸.

(خواندن) کتاب (تحریف شده‌ای) می‌پيچانند، تا آن (بر یافته) را از (مطالب) کتاب (آسمانی) پندارید، با اینکه آن از کتاب (آسمانی) نیست و می‌گویند: "آن از جانب خداست"، در صورتی که از جانب خدا نیست و بر خدا دروغ می‌بندند، با اینکه خودشان (هم) می‌دانند.^۱ برخی از مفسران در توضیح این آیه و با استناد به آیات پنجم سوره منافقون و ۴۶ سوره نساء به روش گروهی از اهل کتاب، اشاره کرده‌اند که کتاب مقدس را با لحن و مخفی کردن حروف و اعراب‌های درست آن می‌خوانند تا واژه دیگری به ذهن بیاید و معنای دیگری از آن برداشت شود. خداوند این رفتار آنان را تقبیح کرده است.^۲ هرچند این گروه از اهل کتاب با نیتی نادرست به خطاگویی و نسبت دادن آن به خدا می‌پرداختند، ولی سیاق هر سه آیه نشان می‌دهد که ایجاد کردن و یا باقی گذاشتن هرگونه زمینه‌ای برای نسبت یافتن واژگان نادرست به مقام قدسی، با وجود توان بر اصلاح آن، امری نکوهیده است. اعراب‌گذاری می‌تواند زمینه خطاخوانی و در نتیجه، نسبت خطا به معصومان علیهم‌السلام را از بین ببرد و از این رو امری پسندیده تلقی شود.

دستور امام علی علیه‌السلام به ابو الاسود دؤلی برای گردآوری و تنظیم قواعد دانش ادبیات زیر نظر ایشان، با هدف حفظ قرآن کریم از خطر لحن و تحریف صادر شد.^۳ متون مقدس، بدون اعراب نیز دچار خطر تحریف و خطاخوانی هستند؛ اما در زمان امیر مؤمنان علیه‌السلام هنوز دانش ادب عربی که پایه اعراب‌گذاری است شکل نگرفته بود تا امام علیه‌السلام دستوری مبنی بر اعراب‌گذاری قرآن یا احادیث پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وآلهم‌وسلم صادر کنند. پس از ایشان نیز هیچ‌یک از معصومان علیهم‌السلام زمینه حکومت نیافتند تا به این امر اقدام نمایند. از تعلیل موجود در دستور امام علی علیه‌السلام می‌توان دست کم جواز و حتی ممدوحیت اعراب‌گذاری را با هدف جلوگیری از خطاخوانی، برداشت کرد.

امام صادق علیه‌السلام فرمودند: «اعربوا حدیثنا فإنا قوم فصحاء»^۴ یعنی سخن ما را روشن و خالص بیاورید زیرا ما خاندانی روشن سخن با سخنانی قابل فهم هستیم. «اعربوا» به معنای خالص و روشن آوردن است. «قوم» در این کاربرد به مفهوم اهل بیت علیهم‌السلام است. «فصاحت» یعنی روشن سخن گفتن و استفاده از واژگان مانوس با ذهن و آسان‌فهم. پیش‌تر گفته شد که «اعراب» در برابر «الحان» قرار دارد. «الحان» به معنای سخن غیر دقیق یا سخنی است که حرف‌ها و حرکت‌هایش به

۱. ترجمه محمد مهدی فولادوند.

۲. ن.ک: المیزان، ج ۳، ص ۲۶۶.

۳. ن.ک: شعب الایمان، ج ۲، ص ۲۵۹.

۴. الکافی، ج ۱، ص ۵۲ ح ۱۳.

خوبی ادا نگردد. بنابراین پسندیده است که برای پیشگیری از الحان و فهم درست سخن معصومان علیهم السلام، واژگانی را که احتمال خطاخوانی دارد، به اندازه رفع احتمال خوانش غلط، اعراب‌گذاری کرد.

رسم الخط، درباره شکل نگارشی حرف‌های صامت، حرف‌های مصوّت بلند و واژه‌ها سخن می‌گوید. در برابر، رسم الاعراب، نشان‌دهنده شکل نگارشی آوای کوتاه، تشدید، سکون و برخی علامت‌های کمکی دیگر است که به آن، ضبط الخط نیز گفته می‌شود. پیش‌تر گفته شد که گذشتگان در آغاز از اعراب، بهره‌چندانی نمی‌بردند. سپس از رسم الخط و رسم الاعراب‌های مختلفی استفاده کردند. صحابه معصومان علیهم السلام و تابعان ایشان حتی در نگارش قرآن کریم نیز رسم‌های متفاوتی را به کار گرفتند.

هیچ‌آیه، حدیث و یا سیره‌ای که نشان‌دهنده وجوب اعراب‌گذاری و یا توقیفی بودن رسم‌ها باشد، وجود ندارد. در متون مقدّس اسلامی، تنها، آوای حروف اعم از صامت، مصوّت، کوتاه و کشیده، توقیفی است. فقط می‌توان آن‌گونه که پیامبر صلی الله علیه و آله و معصومان علیهم السلام قرآن و حدیث را خوانده و فرموده‌اند، آن را نقل کرد. در غیر این صورت، امکان انتساب به مقام عصمت وجود ندارد. در دوره‌های مختلف، آواها با شکل‌های گوناگونی نمایش داده می‌شد. ملاک درستی این نگارش‌ها، زمینه‌سازی برای تلفّظ درست آواهاست.

از برخی دانشمندان، نقل شده که نگارش قرآن کریم را توقیفی می‌دانستند.^۱ این سخن با واقعیات تاریخی ناسازگار است ولی نگاشته حاضر درصدد پرداختن به آن نیست. درباره نگارش حدیث، تاکنون، کسی از توقیفی بودن روش آن سخنی نگفته است. در حقیقت، آن چه توقیفی است، واژگان حدیث با آوایی است که از دهان مبارک معصوم علیه السلام خارج شده و یا منظور ایشان بوده، نه شکل نگارش حروف و آواها و گونه کاغذ و رنگ آن و حتّی اعراب‌گذاری نیز، واجب نیست.

اگر آوای اعرابی هر واژه، بر اساس آن چه معصومان علیهم السلام فرموده‌اند، در دست‌رس باشد، انتساب به معصوم تنها با همان آوای اعرابی، امکان‌پذیر خواهد بود؛ ولی شکل آن بر اساس روش و فرهنگ مردم هر زمان و مکانی، قابل تغییر است. در صورتی که چنین اعرابی در دست نباشد، می‌توان بهترین وجه را بر اساس آیات قرآن کریم، احادیث دیگر و قواعد ادبیات عرب، برگزید و آوای واژگان حدیث را کشف نمود و یا ترجیح داد.

۱. ن. ک: الاقتان، ج ۴، ص ۱۶۸؛ مناهل العرفان، ج ۱، ص ۳۷۷.

۲. مبانی علمی اعراب

ادبیات عرب با شاخه‌های پیش گفته، پایه اعراب‌گذاری متون عربی است. گاهی در دیدگاه‌های ادبی دانشمندان، اختلاف‌هایی مشاهده می‌شود. با ریشه‌یابی اختلاف‌ها می‌توان فهمید که آیا اشتباهی مصداقی روی داده و یا نکته‌ای مبنایی، سبب تفاوت در دیدگاه شده است. در هر صورت، اعراب‌گذار صاحب‌نظر، با رعایت مبانی اجتهادی خویش، قاعده ادبی را از سلیقه علمی صاحب‌نظران دیگر، جدا کرده و بر پایه آگاهی‌های خود، اعراب درست را تعیین می‌کند. بنابراین، پیروی از مکتب کوفه یا بصره و ... در ادبیات عرب، ملاک اعراب‌گذاری نیست. بلکه ممکن است صاحب‌نظر، در برخی از مصداق‌ها نظر یک مکتب را ترجیح دهد زیرا آن را با مبانی خویش سازگار ببیند و در مصداق‌های دیگر، نظر همان مکتب را به جهت ناسازگاری با مبانی خویش، نپذیرد. همچنین امکان دارد که به دیدگاهی غیر از مکاتب مشهور رسیده و بتواند با ارائه نمونه‌های اصیل، آن را اثبات نماید.

۹۷



در متون دینی، افزون بر دانش‌های ادبی، مبانی قرآن کریم و احادیث معصومان علیهم‌السلام نیز در اعراب‌گذاری کاربرد دارد. نمی‌توان حدیثی را جدا از دیگر احادیث دید و آن را به گونه‌ای اعراب‌گذاری کرد که با آیات و احادیث دیگر، سازگار نباشد. مجموعه قرآن و حدیث، از منبعی واحد، سرچشمه گرفته و در بالاترین میزان از تناسب با یکدیگر قرار دارند. در حقیقت می‌توان از گزاره‌های قرآنی و حدیثی به عنوان سیاق منفصل یا قرینه منفصل در اعراب‌گذاری بهره جست.^۱

قواعد ادبیات عرب، اکتشافی است. یعنی اعراب، امری کاربردی و کشفی است نه عقلی و وضعی. بر همین اساس، اختلاف‌های ادبی، تعیین‌کننده نبوده و کاربردها به ویژه کاربردهای قرآنی و حدیثی، مهم‌ترین مرجحات این عرصه را شکل می‌دهد. وظیفه دانشمندان ادب، پیدا کردن قواعد ادبی از میان کاربردهای فراوان است. از آن جا که عصر نزول قرآن و صدور حدیث تا اواسط قرن چهارم هجری بوده و نیز با توجه به اینکه تا این دوران هنوز می‌توان، زبان اصیل عربی را مشاهده کرد، کاربردهای این دوران، موضوع بررسی ادیبان قرار می‌گیرد.

۳. مبانی عرفی اعراب

کتاب «صحیفه رضوان» برای حرم مطهر رضوی علیه‌السلام و در محدوده جغرافیایی فارسی‌زبان‌ها نگاشته شده است. از این رو، بیشتر مخاطبان آن، فارس هستند. بر این اساس، آسان‌خوانی و درست‌خوانی فارسی‌زبان‌ها ملاک عرفی در اعراب‌گذاری این کتاب است. با این ملاک می‌توان

۱. ن.ک: دروس فی علم الاصول (الحلقة الاولى)، ص ۱۰۸.

مخاطب را به جای تمرکز بر علائم و دغدغه خواندن، به سوی دقت بر معنا همراه با آسودگی خاطر نسبت به درست خوانی سوق داد. این ملاک، اعراب‌گذار را به سوی نگارش اعراب‌های خوانشی و نه اعراب‌های علمی می‌برد. «اعراب خوانشی» علامتی است که حتماً از سوی مخاطب، خوانده می‌شود. در برابر، «اعراب علمی» برای رساندن نکته‌ای علمی به مخاطب بوده و کاربرد آن حداکثر در ارتقای خوانش و زیباسازی آن است نه خواندن واژه‌پایه. اعراب علمی برای گروهی اندک از مخاطبان مانند متخصصان یا دانش‌پژوهان خط و تجوید، مفید است و می‌توان از آن در محیط‌های آموزش تخصصی، بهره برد. در برابر، آنچه برای مردم اهمیت دارد، آسان‌خوانی است که اعراب خوانشی، چنین ماموریتی دارد.^۱

از سوی دیگر نمی‌توان مخاطبان عربی‌زبان و یا مسلمانان دیگری را که با زبان عربی قرآنی، آشنا هستند، نادیده گرفت. بهره‌گیری از «اعراب خوانشی» هیچ مشکلی برای آشنایان با زبان عربی ایجاد نمی‌کند. زیرا آنها از قرآن‌های مختلفی بهره گرفته‌اند که برخی کم‌اعراب و برخی پُر اعراب^۲ بوده‌اند؛ برخی به اعراب خوانشی و برخی به اعراب تجویدی یا اعراب علمی گرایش داشته‌اند. بنابراین آشنایان با زبان عربی، اعراب خوانشی را شناخته و به سادگی امکان بهره‌گیری از آن را دارند.

اعراب خوانشی بر پایه هم‌خوانی نوشتار و گفتار، استوار است و تلاش می‌کند تا از هرگونه علامت ناخوانا، دوری نماید. این گونه از اعراب، در انتقاد به اعراب علمی به وجود نیامده، بلکه در پاسخ به نیاز روز، خودنمایی می‌کند. بیشتر مخاطبان متون عربی، اعراب تجویدی را نمی‌شناسند و توان برداشت معنای علمی از آن را ندارند. آنها نمی‌توانند هنگام خواندن دعا و زیارت، هم به خواندن و ترجمه توجه کنند و هم، آموزش اعراب ببینند. آموزش اعراب تجویدی در محیط‌های علمی روی می‌دهد. از سوی دیگر، برخی از نشانه‌ها در اعراب تجویدی، هیچ نقشی در زیباخوانی و ارتقای خوانش ندارد بلکه متناسب با محدودیت‌های نگارش در دوران گذشته بوده است.

گذشتگان برای جداسازی واژگان مشابه، گاهی از افزایش حرف و گاهی از افزایش علامت بهره می‌گرفتند. مثلاً برای اینکه «مِئَة» با «مِنه» در نگارش و خوانش اشتباه نشود، «مِئَة» را با افزودن یک الف به شکل «مِائَة» می‌نگاشتند. زیرا در آن روزگار برای همزه از نقطه استفاده می‌شد و برای اشتباه نشدن نقطه همزه با نقطه نون، یک حرف به واژه افزودند.^۳ اکنون با جداسدن این علامت‌ها و نقطه‌ها دیگر نیازی به نگارش «مِئَة» با حرف ناخوانای قدیمی نیست. افزایش همزه کوچک در پایین و بالای

۱. ن. ک: المعجم المفصل فی الاملاء، ص ۳۲۰.

۲. مانند مصحف امیری مصر و مصحف مدینه.

۳. المحکم فی نقط المصاحف، ص ۱۷۶ و نیز ن. ک: المعجم المفصل فی الاملاء، ص ۸۷.



الف نیز از همین دست است.^۱ تغییر علامت در «اذا» به «اذن» نیز نمونه دیگری است که نشان می‌دهد، احتمال تصحیف و خطابینی در نگارش‌های پیشین، نویسندگان را وادار می‌کرده تا در نگارش واقعی واژگان دست ببرند.^۲

در اعراب خوانشی، با تکیه بر حرف‌های مصوّت بلند و علامت‌های برخی از حروف، می‌توان از علامت‌گذاری حرف‌های دیگر صرف نظر کرد. مثلاً در عبارت «السلامُ عَلَیکَ یا وارث...» با وجود مصوّت بلند «ا» در واژگان «السلام» و «یا» و «وارث» که مخاطب، آن را به آسانی می‌خواند، نیاز به علامت دیگری مانند الف کوچک یا فتحه پیش از الف نیست. همچنین با توجّه به حرکت دو طرف «ب» در واژه «علیک» مخاطب به آسانی این واژه را خوانده و نیازی به علامت سکون بر بالای «ی» ندارد.

هرچند هم‌خوانی نوشتار و گفتار، پایه اعراب خوانشی را می‌سازد ولی این هم‌خوانی، حداکثری است نه کامل. همواره ملاحظات و وجود دارد که نمی‌توان همه واژگان را آن‌گونه که خوانده می‌شود، نوشت. یکی از علّت‌های توجّه به این ملاحظات، تفاوت خوانش در حالت وقف و وصل است. یک‌دستی نگارش ایجاب می‌کند تا یک واژه در همه حالت‌ها یکسان نگاشته شود در حالی که خوانش حالت وقف آن با حالت وصل، یکسان نیست. در زبان فارسی هم واژگانی وجود دارد که نگارش آن هماهنگ با خوانش نیست مانند «خواهر»، «خواجه» و «خوانش». این وضعیت در برخی زبان‌های دیگر مانند لاتین هم وجود دارد.

همچنین اعراب خوانشی بر بینایی و متن خوانی تأکید بیشتری دارد تا شنوایی. برخی از مخاطبان به شرطی می‌توانند متن عربی را درست بخوانند که افزون بر دیدن متن، آن را از - مثلاً - بلندگو بشنوند؛ در حالی که همیشه چنین زمینه‌ای فراهم نیست. اعراب خوانشی با ساده‌سازی خواندن، تمرکز مخاطب را به سمت دیدن و خواندن می‌برد نه شنیدن. در این روش، مخاطب، خودش، متن را می‌خواند نه اینکه به دلیل آشنانیدن او با نشانه‌های ناخوانا، خواندن را رها کرده و بر شنیدن تأکید بورزد.

پُرعلامت بودن متن، کمکی به خواناشدن آن نمی‌کند؛ بلکه تنها نکات علمی دیگری را به خواننده منتقل می‌نماید که در خواندن و درک معنا، به ویژه برای مردم، یاری‌گر نیست. حتی بهره‌گیری از علامت‌های ناخوانا، موجب کاهش توجّه مخاطب نسبت به علامت‌های خوانا شده، چه بسا

۱. ن. ک: المحکم فی نقط المصاحف، ص ۹۰.

۲. التمهید، ج ۲، ص ۱۵ و نیز ن. ک: البرهان، ج ۱، ص ۳۸۱.

برخی از مخاطبان گمان کنند که علامتی خوانا در موضعی خاص از قبیل علامت‌های ناخواناست. از دیگر زیان‌های علائم ناخوانا، شلوغی متن و خستگی چشم مخاطب است و به همین اندازه از توجه وی به معنا می‌کاهد.^۱ چنین مخاطبی، گاهی از خواندن دست می‌کشد و ارتباط مستقیم خویش را با متون دعا و زیارت از دست می‌دهد.^۲

۴. روش اجرایی اعراب

کتاب «صحیفه رضوان» با روشی هدفمند، اعراب‌گذاری شده است. این روش بر پایه مبانی پیش‌گفته استوار بوده و روشن و قابل ارائه است. تشریح روش اعراب‌گذاری این کتاب، راه را برای نقد علمی و ارتقای کار باز کرده و زمینه را برای الگوگیری فراهم می‌کند.

برای روشن‌سازی آواهای کوتاه می‌توان راه «اعراب‌گذاری کامل» را پیمود و می‌توان از «اعراب‌گذاری به میزان نیاز» بهره برد. بر اساس اهداف و مبانی پیش‌گفته، روش اعراب‌خوانشی بر اعراب علمی و تجویدی، برتری دارد. در این روش، آواهای کوتاه به میزان نیاز و متناسب با خواندن، نگارش می‌شود. با بهره‌گیری از این شیوه، همه واژگانی که برای مخاطب فارس‌زبان، احتمال خط‌خوانی یا مشکل‌خوانی دارد، اعراب‌گذاری می‌گردد. همچنین، اعرابی که در خوانش، کاربردی ندارد، به نگارش در نمی‌آید.

- در برخی از واژگان، دو اعراب محتمل بوده و یا هر یک از آنها دارای طرف‌دار است. در چنین مواردی، یکی از دو اعراب، ترجیح داده شده است. رسم الخط این کتاب، قواعدی ویژه خود دارد که جداگانه تبیین می‌شود. بر پایه مطالب گفته شده، قواعد زیر در اعراب‌گذاری رعایت شده است:
- حرکت‌های فتحه، کسره، ضمه، علامت تشدید، الف کوچک و همه تنوین‌ها مورد استفاده قرار می‌گیرد؛ مانند «بِقَوَّتِكَ»، «سُؤَالَ خَاضِعٍ»، «راضِیًا» و «ذَلِکَ بَلَاءٌ».
 - هنگامی که پایه الف کوچک در حالت وصل، خوانده نشود، اعراب متناسب بر روی حرف پیشین آن می‌آید؛ مانند «صَلَّى اللّٰهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ».
 - حرکت حرف‌های پایانی واژگان، نگاشته می‌شود تا در صورت وصل‌خوانی، ابهامی ایجاد نشود؛ مانند «سُبْحَانَکَ وَبِحَمْدِکَ ظَلَمْتُ نَفْسِی».

۱. ن.ک: المحکم فی نقط المصاحف، ص ۲۱۰؛ رسم المصحف، ص ۱۵۵.

۲. توجه به نظرسنجی‌ها و آزمون‌های علمی به عمل آمده از نوآموزان قرآنی و ... از سوی مرکز طبع و نشر قرآن کریم، گویای این واقعیت است که پراعرابی متون، آسیب‌هایی بسیار فزون‌تر از کم‌اعرابی دارد و در برابر، کم‌اعرابی موجب آسان‌خوانی می‌شود. (ن.ک: شیوه‌ای نو در اعراب‌گذاری قرآن کریم)

- همزه آغازین «اللَّهُمَّ» به صورت همزه قطع علامت‌گذاری شده است؛ زیرا خوانندگان بر واژه پیش از این کلمه، وقف کرده و با این واژه، جمله نویی را آغاز می‌کنند. ولی در جایی (اعم از اللَّهُمَّ و یا غیر آن) که معمولاً بدون توقّف خوانده شده و یا گاهی با توقّف و گاهی بدون توقّف خوانده می‌شود، اعراب آن نیز به صورت وصل آمده است؛ مانند «كُنِ اللّٰهُمَّ» و «القَائِمُ فِي عِزِّهِ الْمُطَاعُ فِي سُلْطَانِهِ». این قاعده در همه واژگانی که در خوانش عرفی، آغازگر جمله‌ای نو بوده، رعایت شده است؛ مانند «الْإِمَامُ الرِّضَاءُ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: ...».
- تنوین، روی حرفی که خوانده می‌شود، قرار گرفته مانند «قَانِعًا»؛ نه روی حرفی که خوانده نمی‌شود مانند «قَانِعًا»^۱
- واژگان دارای تنوین نصب به همراه الفی در پایان آن آمده تا در حالت وقف، با الف خوانده شود؛ مانند «غَافِرًا» این قاعده در جایی که تنوین نصب بر روی اسم منتهی به تاء قرار گیرد، رعایت نمی‌شود؛ مانند «مَعْمُورَةً» که در حالت وقف، بدون الف و به صورت «مَعْمُورَه» خوانده می‌شود.^۲ همچنین این قاعده در واژگانی که تنوین نصب، پیش از الف مقصوره با پایه یاء قرار گیرد، رعایت نمی‌شود؛ مانند «تَقْوَى».
- برای نشان دادن وصل تنوین به واژه پسین از نون کوچک مکسور استفاده شده و تنوین، تنها با یک جزء خود آمده است؛ مانند «حُكْمٍ اتَّبَعْتُ» و «قُلُوبٍ اعْتَرَفَتْ» در برابر «حُكْمًا اتَّبَعْتُ»، «حُكْمَانِ اتَّبَعْتُ» و «قُلُوبٍ اعْتَرَفَتْ»، «قُلُوبٍ اعْتَرَفَتْ».
- اگر واژه پس از تنوین، آغاز جمله‌ای نو باشد به گونه‌ای که در خوانش آن، وصل تنوین به واژه پسین، روی نمی‌دهد، نون کوچک مکسور نیامده و واژه پسین، همانند آغاز جمله‌ای نو علامت‌گذاری شده است.
- دونقطه زیر «یاء» که برای تفاوت بین یای خوانا با یای پایه الف مقصوره گذاشته می‌شود، بهره‌ای نداشته و از آن استفاده نشده است؛ زیرا وجود الف کوچک، نشان‌دهنده تفاوت این یاء با یای خواناست؛ مانند «رَبِّي» و «هَوِي».

۱. ن.ک: المحکم فی نقط المصاحف، ص ۵۷.

۲. ن.ک: المعجم المفصل فی الاملاء، ص ۹۳.

- از علامت سکون استفاده نشده؛ زیرا سکون به معنای نداشتن حرکت است؛^۱ لذا نیازمند علامت ویژه‌ای نیست. مخاطب، حرف‌های حرکت‌دار را متناسب با حرکتش خوانده و حرف‌های بدون حرکتی که در میان واژه واقع شده را به صورت ساکن می‌خواند.
- آواهای بلند و بی‌حرکت، بدون حرکت حرف پیشین، نگارش شده است. می‌توان گفت «آ»، کشیده‌شده فته و دو آوای بلند دیگر نیز کشیده‌شده آواهای کوتاه مشابه خود هستند.^۲ بنابراین شکل آوای کشیده در درون خود، آوای کوتاه را در برداشته و نیازی به تکرار آوای کوتاه نیست.^۳ آوردن آوای کوتاه پیش از آوای کشیده، خواندن را بهبود نمی‌بخشد. تنها در صورتی که آوای بلند به همزه وصل برسد، حرف پیش از آن همراه با حرکت، خواهد آمد؛ مانند «وَأَجْعَلَهَا الْعُلْيَا» در برابر «هَجَرَنِي».
- اگر حرکت حرف پیش از «واو» و «یاء» متحرک، متناسب بوده و احتمال خطای در خوانش نباشد، نوشته نشده است مانند «أَجَزِي»؛ ولی در صورت وجود احتمال خطا در خواندن، نوشته می‌شود مانند «بَقِي».^۴
- حرف‌های ناخوانا و همزه وصل، علامتی ندارند. مخاطب با بهره‌گیری از سیاق تلفظ، تفاوت حرف‌های ناخوانا را با حرف‌های ساکنِ خوانا و آواهای بلند، تشخیص می‌دهد؛ مانند «وَالنَّظَرَ فِي أَمْرِي» که اعراب‌دار بودن واو و نون در پیش و پس «ال» خواندن را سوق داده و مخاطب را هدایت می‌کند. همچنین مخاطب هیچ‌گاه تصور نخواهد کرد که در واژه «أَمْرِي» تنها الف خوانده شده و «مری» خوانده نمی‌شود. آزمون‌های میدانی مرکز طبع و نشر قرآن کریم، گویای همین حقیقت است. این روش در گذشته برخی از مناطق نیز مرسوم بوده است.^۵

۱. دراسات فی علم اللغة، ص ۱۷۸.

۲. ن.ک: الاصوات اللغویة، ص ۴۰؛ القرائات القرآنیة، ص ۱۰۲.

۳. ن.ک: المحکم فی نقط المصاحف، ص ۲۱۶. تنها استثنای این قاعده واژگانی مانند «أولی» است که ضمه آغازین آن در رسم الخط، همراه به شکل حرف کشیده آمده و ناچاریم برای نشان دادن خوانش درست، ضمه الف را بگذاریم تا خواننده، آن را به صورت کشیده تلفظ نکند بلکه به ناخوانا بودن «واو» پی ببرد.

۴. اگر پیش از «واو» و «یاء» متحرک، یک حرف متحرک به همراه واو عاطفه یا فاء و یا دو حرف متحرک پشت سر هم باشد، خطای در خواندن، محتمل است؛ مانند «وَهُوَ» و «خَفِي» که در صورت ننوشتن ضمه «هَاء» و کسره «خَاء» احتمال خواندن آن با حالت سکون وجود دارد؛ در غیر این صورت، احتمال خطای در خواندن وجود ندارد؛ مانند «مُعَاوِيَةَ» و «مَوَالٍ». تنها یک استثنا برای این قاعده وجود دارد و آن واژه «زَوَار» در عبارت «زَوَارَ قَبْرِ ابْنِ نَبِيِّ اللَّهِ» است. این واژه با علامت ضمه بر روی «زاء» آمده تا تبادل عرفی «زَوَار» موجب خطاخوانی عبارت نشود.

۵. ن.ک: المحکم فی نقط المصاحف، ص ۱۹۳.



- الف متحرک، بدون همزه نگاشته می‌شود.^۱ تنها برای الف ساکن میان واژه یا الف مجزوم پایان واژه از علامت همزه استفاده شده است؛ مانند «طَاطَا» و «وَلَيْبَرَّأً».
 - از علامت مد استفاده نمی‌شود. تنها برای الف مدّی آغاز واژه - همزه مفتوح کشیده - از این علامت «آ» استفاده می‌شود که در فارسی هم مرسوم است؛^۲ مانند «آلَايْکَ» و «الْأَمَالُ».
 - بهره‌گیری از مد در خوانش ضروری نبوده و بیشتر، برای زیباخوانی کاربرد دارد، نه درست‌خوانی.
 - از علامت‌های تجویدی ابدال، اشمام، ادغام، اخفاء و ... استفاده نمی‌شود. آشنایان با تجوید، چگونگی و مکان این قواعد را می‌دانند و ناآشنایان را نمی‌توان با این کتاب، آموزش داد.
- کتاب «صحیفه رضوان» با مبانی مطرح شده در بخش‌ها و فصل‌های پیشین و با روش گفته‌شده در این فصل، اعراب‌گذاری شده تا آسان‌خوانی و آرامش ذهنی مخاطبان پُرشمار عمومی و درست‌خوانی آنان را به دنبال داشته باشد.

نتیجه‌گیری

اعراب‌گذاری به معنی روشن‌سازی آواها در نگارش است. اعراب در برابر الحان و اِهمال قرار داشته و زمینه‌ای برای رساندن درست لفظ و معناست. این کار، روشی مرسوم در زبان‌های دنیا بوده و پیش‌گیری از خطا و کندی در خوانش را دنبال می‌کند. شکل اعراب، پیرو روش و فرهنگ هر زمانه بوده و از دیدگاه شرعی، تنها حفظ آوای واژگان و انطباق آن با چیزی که معصومان علیهم‌السلام فرموده‌اند، ضروری است. سیره عقلا نیز در هر دوره بر تغییر شکل‌های حروف و علامت‌های اعرابی متناسب با نیاز مخاطبان و با حفظ آوای واژگان، استوار بوده است. کتاب «صحیفه رضوان» با هدف آسان‌خوانی و درست‌خوانی فارسی‌زبانان، اعراب‌گذاری شده و مخاطبان زبان‌های دیگر را نیز که با عربی قرآنی آشنا هستند، از نظر دور نمی‌دارد. این کتاب روش «اعراب خوانشی» و «کم‌علامت» را در برابر «اعراب تجویدی» و «پرعلامت» برگزیده است. در این روش، اعراب‌ها به میزان نیاز، نگارش شده و درست‌خوانی با در نظر گرفتن توان مخاطبان پرشمارتر، پایه رفتار اعراب‌گذار را شکل می‌دهد.

پیشنهادهای پژوهشی

۱. پیشنهادهاى علمى اعراب ترجیحى برای واژگان دوجهی در کتاب صحیفه رضوان

۱. ن.ک: المعجم المفصل فی الاملاء، ص ۷۳ و ۱۲۱.

۲. عثمان بن سعید دانی گزارش کرده که نویسندگان عراقی، مد را نمی‌نگاشتند. (المحكم فی نقط المصاحف، ص ۵۶).

۲. شیوه‌نامه رسم الخط در کتاب صحیفه رضوان
۳. گونه‌ها و تطوّر شکلی اعراب در متون مقدّس اسلامی

فهرست منابع

۱. قرآن کریم، ترجمه محمد مهدی فولادوند.
۲. الاتقان فی علوم القرآن، جلال الدین، عبد الرحمان بن ابی بکر سیوطی، تحقیق محمد ابو الفضل ابراهیم، قاهره، الهيئة المصرية العامة للكتاب، ۱۳۹۴ق.
۳. الاصوات اللغوية، ابراهیم انیس، قاهره، مكتبة نهضة. ۱۹۸۴م.
۴. البهجة المرضية، جلال الدین عبد الرحمان بن ابی بکر سیوطی، تحقیق محمد صالح بن احمد الغرسي، قاهره، دارالسلام، ۱۴۲۱ق، اول.
۵. تاج العروس من جواهر القاموس، سيد محمد مرتضى حسینی زبیدی، تحقیق علی شیري، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۴ق.
۶. تاریخ القرآن، ابو عبد الله زنجانی، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۳ش.
۷. تاریخ زبان و فرهنگ عربی، آذرتاش آذرنوش، تهران، سمت، سوم، ۱۳۸۱ش.
۸. تاریخ قرآن، محمد هادی معرفت، تهران، سمت، هفتم، ۱۳۸۷ش.
۹. ترتیب اصلاح المنطق، ابن سکیت اهوازی، تحقیق محمد حسن بکایی، مشهد، مجمع البحوث الاسلامیة، اول، ۱۴۱۲ق.
۱۰. التمهید فی علوم القرآن، محمد هادی معرفت، قم، موسسه التمهید، اول، ۱۳۸۶ش.
۱۱. دراسات فی علم اللغة، کمال محمد بشر، قاهره، دارالمعارف، نهم، ۱۹۸۶م.
۱۲. دروس فی علم الاصول (الحلقة الاولى)، سيد محمد باقر صدر، ۱۴۰۰ق.
۱۳. رسم المصحف دراسة لغوية تاريخية، غانم غدّری حمد، بغداد، اللجنة الوطنية للاحتفال، ۱۴۰۲ق.
۱۴. شعب الايمان، احمد بن حسين بيهقي، تحقیق: محمد سعید بن بسیونی زغلول، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۰ق.
۱۵. شیوه‌ای نو در اعراب‌گذاری قرآن کریم، سيد مهدی سیف، فصلنامه رشد آموزش قرآن، وزارت آموزش و پرورش، سال دوم، ش ۵، ۱۳۸۳ش.
۱۶. الصحاح (تاج اللغة و صحاح العربية)، اسماعیل بن حماد جوهري، تحقیق احمد عبد الغفور عطار، بیروت، دارالعلم للملایین، چهارم، ۱۴۰۷ق.
۱۷. صرف ساده، سيد محمد رضا طباطبائی، قم، دارالعلم، شصت و نهم، ۱۳۸۵ش.

١٨. العين، خليل بن احمد فراهيدى، تحقيق: مهدي مخزومى و ابراهيم سامرائى، قم، دارالهجرة، دوم، ١٤٠٩ق.
١٩. فضائل القرآن، ابو عبيد قاسم بن سلام، تحقيق: احمد عبد الواحد خياطى، مغرب، وزارة الاوقاف، ١٤١٥ق.
٢٠. القرائات القرآنية فى ضوء علم اللغة الحديث، عبدالصبور شاهين، قاهره، مكتبة الخانجى، بى تا.
٢١. الكافى، محمد بن يعقوب كلينى، تحقيق: على اكبر غفارى، تهران، دارالكتب الاسلاميه، سوم، ١٣٦٣ش.
٢٢. لسان العرب، محمد بن مكرم بن منظور، قم، ادب الحوزة، ١٣٦٣ش.
٢٣. المحكم فى نقط المصاحف، ابو عمرو عثمان بن سعيد داني، تحقيق عزت حسن، دمشق، دارالفكر، دوم، ١٤٠٧ق.
٢٤. مختصر المعانى، سعد الدين مسعود بن عمر تفتازانى، قم، دارالفكر، هشتم، ١٣٨٦ش.
٢٥. المستدرک على الصحيحين، ابو عبد الله حاكم نيشابورى، تحقيق: يوسف عبد الرحمن مرعشلى، بيروت، دارالمعرفة، بى تا.
٢٦. المصباح (جثة الامان الواقية)، ابراهيم كفعمى، بيروت، اعلمى، سوم، ١٤٠٣ق.
٢٧. المصحف الاميرى، قاهره، مصلحة المساحة، دوم، ٢٠١١م.
٢٨. مصحف المدينة، مدينة، مجمع ملك فهد، بى تا.
٢٩. المعجم الاوسط، سليمان بن احمد طبرانى، تحقيق: طارق بن عوض الله و عبدالحسن بن ابراهيم، مدينة، دارالحرمين، ١٤١٥ق.
٣٠. المعجم المفصل فى الاملاء قواعد و نصوص، ناصيف يمين، بيروت، دارالكتب العلمية، چهارم، ١٤٢٠ق.
٣١. معجم مقاييس اللغة، احمد بن فارس بن زكريا، تحقيق عبد السلام محمد هارون، قم، بوستان كتاب، ١٤٠٤ق.
٣٢. مناهل العرفان فى علوم القرآن، محمد عبد العظيم زرقانى، قاهره، عيسى البابى الحلبي، سوم.
٣٣. منتخب ادعيه و زيارات (ويرايش سوم)، مشهد، به نشر، ١٣٩٤ش، اول.
٣٤. الميزان فى تفسير القرآن، سيد محمد حسين طباطبايى، قم، جامعه مدرسين، اول.